

Reflections on the Quranic Evidence of the Iranian Salafi Movement in Denying the Exclusivity of the Number of Shia Imāms*

Seyyed Mohammad Mahdi Mousavi¹

Abstract

Imamate is a divine position, with the designation of the Imam and the number of Imams determined by God. The only way to know this selection is through the words of the Prophet Muhammad (PBUH). According to Shia belief, the Prophet Muhammad (PBUH) specified the individuals and the number of Imams, which are twelve, on multiple occasions. In refuting the claim of the Imāmiyya, Sayyid Abul-Fadl Borqei, in his book “Scientific Examination of Mahdi’s Traditions,” cites evidence such as Quranic verses. He rejects the exclusivity of the twelve Shia Imams to deny the Imamate of Imām Mahdi. This research examines the reasons for his misinterpretation and reviews the verses he cited. Additionally, by explaining the literal and terminological meaning of the word “Imām,” the author uses verses that support the claim of the Imāmiyya.

Keywords: Abul-Fadl Borqei, Denial of Exclusive Imāmate, Quran, 12 Imāms.

Research Article

Imāmah in the Light of the Qur’ān, Sunnah and ‘Aql

First Year, Vol. 1, 2024

Publisher: Imamate

Ahlulbait Altaherin

ipj.emamat.org

Received: 2023/08/12

Revised: 2023/12/20

Accepted: 2024/03/12


Published Online: 2024/09/05



© the authors



* Cite this article: Mousavi. S.M.M. (2024). Reflections on the Quranic Evidence of the Iranian Salafi Movement in Denying the Exclusivity of the Number of Shia Imāms. *Imāmah in the Light of the Qur’ān, Sunnah, and ‘Aql*, 1(1), p.159-183.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2024.203669>

1. Graduate of Level Four Explanatory Imamate from the Specialized Center for Imam Studies & Permanent Member of the Academic Association of Imamate, Seminary of Qom, Iran
s.mahdiyar14@gmail.com



تأملاتی پیرامون ادله قرآنی جریان سلفی‌گری ایرانی در انکار انحصار عدد امامان شیعی*

سید محمد مهدی موسوی^۱

چکیده

امامت منصبی الهی است؛ به‌گونه‌ای که تعیین شخص امام و تعداد آنها فقط به دست خداوند است و تنها راه آگاهی از این انتخاب، سخنان رسول خدا ﷺ می‌باشد. بنابر عقیده شیعیان، پیامبر اکرم ﷺ در موارد متعددی اشخاص و تعداد امامان را که دوازده نفر هستند، بیان کرده‌اند. در رد ادعای امامیه، سید ابوالفضل برقی در کتاب بررسی علمی احادیث مهدی به ادله‌ای همچون آیات قرآن استناد کرده است. او انحصار امامان دوازده‌گانه شیعه را رد می‌کند تا از این مقدمه برای نفی امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه استفاده کرده باشد. نگارنده در این تحقیق کوشیده است تا علل سوء برداشت وی را بررسی کرده و آیات مورد استناد او را بازبینی کند. ضمن اینکه با تبیین معنای لغوی و اصطلاحی واژه «امام»، از آیتاتی که مدعای امامیه را تأیید کرده، استفاده نموده است.

واژگان کلیدی: سید ابوالفضل برقی، انکار امامت انحصاری، قرآن، دوازده امام

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن،
سنت و عقل

سال اول، شماره ۱، ۱۴۰۳

ناشر: امامت

اهل‌البیت الطاهیرین
ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵



© نویسندگان

* استناد به این مقاله: موسوی، سید محمد مهدی (۱۴۰۳)، تأملاتی پیرامون ادله قرآنی جریان سلفی‌گری ایرانی در انکار انحصار عدد امامان شیعی، امامت در پرتو قرآن، سنت و عقل، (۱)، ص ۱۵۹-۱۸۳.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2024.203669>

۱. دانش‌آموخته سطح چهار امامت تبیینی، مرکز تخصصی امام‌شناسی، بنیاد فرهنگ جعفری، انجمن علمی امامت حوزه، قم، ایران.
s.mahdiyar14@gmail.com

مقدمه

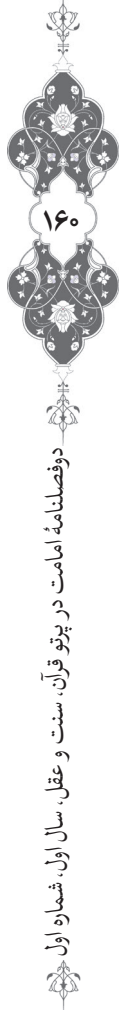
یکی از شاخصه‌های اعتقادی در باورهای شیعی، الهی بودن جایگاه امامت است. این مکتب تعیین شخص امام و تعداد امامان را به انتخاب خداوند دانسته و راه آگاهی از آن را سخنان رسول خدا ﷺ می‌داند. بنابر باور امامیه، پیامبر اکرم ﷺ در موارد متعددی اشخاص و تعداد امامان را بیان کرده‌اند که در منابع خاصه و عامه شواهد آن موجود است؛ به عنوان نمونه:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يُنْقِضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ قَالَ كَلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.» (ابی داوود، بی تا: ۱۱/۳۵۱ و ۳۵۲؛ ابن حنبل، بی تا: ۳۰۹/۴۲؛ ابن ابی شیبیه، بی تا: ۴۹۲/۷)

از این رو یکی از اوصاف امامان شیعه از خاندان پیامبر اسلام ﷺ، «اثناعشر» است که مُشعر به شمول افرادی تعداد امامان دارد.

علت نام‌گذاری «اثناعشریه» اعتقاد به دوازده امامی است که حضرت محمد ﷺ با تصریح و وصیت آشکار به عنوان اوصیای خود آنان را معرفی کرده است. ریشه این عدد در روایات فراوانی است که منابع کهن شیعی و غیرشیعی وارد شده است (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۹۷-۱۴۰). البته این وصف برگرفته از شرط عددی نسبت به شمارگان ائمه عليهم السلام است. در منظومه اعتقادات شیعی - برخلاف زیدیه و اسماعیلیه - تعداد امامان دوازده نفر نه یک نفر کم و نه یک نفر زیاد، مشخص شده‌اند. ضمن اینکه در برخی از احادیث، خبر از اعتقاد باطل عده‌ای مبنی بر عبور از عدد دوازده و اعتقاد به امام سیزدهم به بعد، داده شده است: «وَ قَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۰؛ صدوق، ۱۳۵۹: ۳۵۴).

شیعه امامیه در تاریخ مذاهب اسلامی، به مسلمانان «دوازده امامی» معروف و مشهور بوده‌اند. اعتقاد به دوازده امام و وصی، چنان با تاروپود شیعیان دوازده امامی عجین شده است که حتی مخالفان آنان، از فرقه‌های دیگر شیعی و اهل سنت (حسینی تهرانی، ۱۴۲۲: ۱۸/۲۰۵) و حتی مستشرقان (گروه امامت پژوهی در غرب انگلیسی زبان،



۱۳۹۰: ۵۷) در کتاب‌های خود بدان اشاره کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که عنوان خاصی برای اکثریت امامی‌مذهبان شده است. جالب اینکه برقی در کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول بارها شیعیان را با این لقب خوانده است. با این وجود، برخی از فرق (آل محسن، ۱۴۳۴: ۶۴)، جریان‌های انحرافی و دگراندیشان، در پی انکار این عقیده از آیات قرآن به نفع خویش بهره جسته‌اند.

«قرآنیان»^۱ نام یک جریان فکری تجدیدنظرطلب در باورهای شیعی است که با تکیه بر شعار بازگشت به قرآن در سال‌های مشروطه و پس از آن، تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاحی «شیخ هادی نجم‌آبادی» توسط یکی از شاگردان ایشان به نام «اسدالله خرقانی» شکل گرفت و به وسیله چهره‌های دیگری همچون شریعت سنگلجی، یوسف شعار، برقی، قلمداران و حسینی طباطبایی ادامه یافت. این گروه که قرآن و عقل را در بخش اعتقادات کافی و بی‌نیاز از سنت می‌دانند، روش تفسیری قرآن به قرآن را شاخص فهم قرآن قرار داده‌اند (مؤدب و تصدیقی شاه‌رضایی، ۱۳۹۳: ۶۴). این جریان با پیروی از ندای «حسبنا کتاب الله» که در پی حذف اندیشه‌ای بود که رسول خدا ﷺ و جانشینانش را هم طراز و مبین قرآن بیان می‌کرد، با کنارگذاشتن احادیث و تکیه بر برخی از آیات، در پی اثبات اندیشه‌های خویش از قرآن هستند. «سید ابوالفضل برقی» که از نامداران این جریان نوپاست، در کتاب بررسی علمی احادیث مهدی در یک گردش ۱۸۰ درجه‌ای، از آنچه که در کتاب درسی از ولایت آورده است،^۲ ادعا می‌کند که قرآن امامت و امام هدایت را منحصر به چند

۱. درباره عنوان این گروه در بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از افراد به آنان «سلفی‌گری ایرانی»، برخی دیگر «وهابیت وطنی» و برخی دیگر «قرآنیان» می‌گویند و برخی ناآگاهانه، بدون در نظر گرفتن انحرافات این گروه، آنان را پاره‌ای از شیعه می‌دانند (ر.ک: مهریزی، ۱۳۸۹).

۲. آغاز تحول فکری برقی، در تألیف کتاب درسی از ولایت متبلور بود. وی در این کتاب به‌طور مفصل و مدلل، اندیشه ولایت تکوینی را که برخی علمای دینی در زمان وی آن را ترویج و تبلیغ می‌نمودند، رد می‌کرد. این اثر برقی باعث عکس‌العمل‌های گوناگون و درگیری‌های فکری میان موافق و مخالف گردید و در رد آن، کتاب‌ها نوشته شد. برقی در این کتاب که پیرامون عدد ائمه و ادعای شیعه درباره ولایت و امامت بلافصل ایشان پس از پیامبر خدا ﷺ بحث می‌کند، عدد ائمه را دوازده نفر دانسته و بر وجود و حیات



نفری نمی‌داند. نه امام کفر و ضلالت را منحصر کرده است و نه امام هدایت را. او انحصار امامان دوازده‌گانه شیعه را رد کرده تا از این مقدمه برای نفی امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده کرده باشد. برقی برای اثبات ادعای خود به برخی از ادله استناد کرده است که از جمله آنها، برخی آیات قرآن کریم است (برقی (الف)، بی تا: ۴۲-۴۵). وی برای نفی امامت انحصاری ائمه اثناعشر با نادیده گرفتن روایات (برقی (ج)، بی تا: ۱۱۴۷) به شش دسته از آیات قرآن کریم استدلال کرده است.

این مقاله نگاهی انتقادی به دیدگاه سلفی‌گری ایرانی دارد تا اندیشه یکی از آنان مبنی بر عدم انحصار امامان در عدد دوازده را از آیات قرآن مورد بازبینی قرار دهد. پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا قرآن کریم امامت انحصاری امامان شیعه را در عدد دوازده نفی می‌کند؟ ضمن اینکه آیا می‌توان تأییدی از قرآن بر این عدد خاص پیدا نمود؟ برای دستیابی به هدف مطلوب، نخست به بررسی معناساختی «امام» در لغت و اصطلاح شیعی و سپس کاربرد آن در قرآن پرداخته و در ادامه با تفکیک و بررسی آیات مورد استدلال نگارنده، درستی یا نادرستی آن بررسی می‌شود. در نهایت برای تأیید ادعای امامیه در انحصار عدد امامان، به آیاتی چند از قرآن کریم استناد خواهد شد.

۱. تبیین واژه امام و کاربردهای آن

«امام» به معنای پیشوا و مقتدا و جمع آن «ائمّه» است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۴/۱۲). راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید:

الامام: المؤمن به، إنسانا كان يقتدى بقوله أو فعله، أو كتابا، أو غير ذلك محققا كان أو مبطلا، و جمعه: أئمة؛ امام آن است که از وی پیروی و به وی اقتدا شود، خواه انسان باشد یا کتاب یا جز آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷).

واژه امام در قرآن در معانی لوح محفوظ (یس/۱۲)، جاده و راه (حجر/۷۹)، تورات یا کتاب (احقاف/۱۲؛ هود/۱۷)، پیشوایان الهی و صالح (بقره/۱۲۴؛ انبیاء/۷۳؛ فرقان/۷۴؛ قصص/۵۰؛

سجده ۲۴)، پیشوایان کفر و گمراهی (توبه/۱۲؛ قصص/۴۱) و مفهوم جامعی که پیشوایان هدایت و ضلالت را شامل شود (اسراء/۷۱) به کار رفته است. از این رو این واژه از باب تطبیق کلی بر مصداق بارز خود به راه روشن، کتاب آسمانی و لوح محفوظ نیز اطلاق شده است (مظفری، ۱۳۹۰: ۲۸). از مجموع آیاتی که ذکر شد - به کمک معانی لغوی - می‌توان چنین برداشت که امام هدایت در اصطلاح اسلامی به «کسی یا چیزی می‌گویند که با فرمان الهی، راهنما و هدایتگر ما به راه خداست» خواه انسان باشد یا کتاب.

امام در بینش امامیه، پیشوای معصوم و منصوب از جانب خداست. شیعیان دوازده تن را امام مفترض الطاعة پس از رسول خدا ﷺ به عنوان جانشین بر حق او می‌شناسند که عبارتند از علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده نفر از نسل علی و فاطمه علیهما السلام که آخرین آنها امام مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. نکته قابل توجه اینکه امامان دوازده‌گانه شیعه طبق روایات نبوی صلی الله علیه و آله «سیکون من بعدی ائمة علی الناس من الله من اهل بیتی یقومون فی الناس فیکذبون و یظلمهم ائمة الکفر و الضلال اشیائهم.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۱۷/۱)، «الائمة من بعدی اثنی عشر» (بحرانی، ۱۳۷۸: ۷۰) موجود در مصادر فریقین (ابن حنبل، بی تا: ۱۰۶/۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۶۱۸/۳؛ طبرانی، بی تا: ۱۹۵/۲؛ فتح الباری، بی تا: ۲۱۱/۱۳؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۴/۲؛ همو، ۱۳۶۲: ۲۳۵/۲) و دلیل عقلی عصمت،^۱ بعد از رسول خدا ﷺ انحصاری هستند و زمام امور را تا روز قیامت به دست می‌گیرند. از این رو محدوده زمانی امامان شیعه در این بازه زمانی خاص و با صفاتی خاص تعریف می‌شود.

مؤلفه‌های چیستی و هویت امامت که تمایزدهنده اعتقاد شیعه از سایر فرق اسلامی است، منصب الهی و لطف بودن آن است. مؤلفه‌هایی همچون از اصول دین

۱. از آنجا که امام و صاحب امر به گواه آیات شریفه قرآن و جوب اطاعت مطلق دارد، باید معصوم باشد. خداوند سبحان نیز بما لایطاق تکلیف نمی‌کند و چون هیچ فردی با اتکا به آگاهی‌های بشری قادر به شناخت معصوم نیست، تنها خداوند متعال است که می‌تواند شخص و تعداد آنان را انتخاب و معرفی کند (برگرفته از: فریدونی، ۱۳۹۲: ۵۷).

یا مذهب بودن، عصمت، علم ویژه، مقام هدایت، اولویت در تصرف به اذن الهی و افتراض الطاعه بیانگر چیستی این مقام هستند (مظفری، ۱۳۹۰: ۹۹). توضیح بیشتر آنکه در مؤلفه‌های تمایزدهنده اعتقاد شیعه امامیه، قائل شدن به نصب الهی، علم ویژه و عصمت مهم‌ترین مؤلفه هستند که این باور برگرفته از ادله عقلی و نقلی است.

آنچه از معنای امام یادآوری شد، براساس معتقد و گفتمان شیعی بود که از آیات و روایات برگرفته شده است نه معنای لغوی صرف و نه استعمال واژه امام در منظومه اعتقادی عامه؛ زیرا لفظ امام از منظر آنان برای پیشوایی که در امری از امور جلودار و پیشگام باشد به کار می‌رود. البته لفظ امام در قرآن کریم به معنای امام طبق معنای اصطلاحی شیعه امامی نیز به کار رفته است. یکی از آن موارد، معنای امام در آیه معروف به «امامت» و در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام است (بقره/۱۲۴). با تأمل و تحقیق می‌توان دریافت که معنای واژه امامت همان وجوب اطاعت مستقل است که با معنایی که شیعه برای امامان قائل است هم‌خوانی دارد (نجازادگان، ۱۳۹۰: ۱۵). به هر حال، لفظ امام و امامت در عرف شیعه خصوص معنای معهود است نه مطلق معنای پیشوا و رئیس؛ در غیر این صورت اطلاق امامیه بر شیعه دوازده امامی بی‌معناست.

هر گروهی که از مقتدای خویش پیروی کند، «امامیه» نام می‌گیرد؛ مانند حنبلی‌ها، حنفی‌ها و وهابی‌ها؛ زیرا آنان نیز دارای امام و پیشوا هستند و چون مقتدایشان ابوحنیفه، یا احمد بن حنبل و یا محمد بن عبدالوهاب است، باید به ایشان هم امامیه گویند و انتساب این لفظ بر آنان درست باشد؛ درحالی‌که چنین نیست. بنابراین اطلاق امامیه به خصوص باورمندان به ولایت و امارت دوازده نفر امام معصوم می‌باشد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۲: ۲۰۵/۱۸).

۲. بررسی آیات موهم نفی انحصار عدد امامان

بعد از تبیین معنای اصطلاحی امام نزد شیعیان، به بررسی آیات نافی عدد انحصار ائمه که بر قعی به آنها استناد کرده است، پرداخته می‌شود. در یک تقسیم‌بندی،

آیات مورد استفاده نگارنده کتاب بررسی علمی احادیث مهدی بر انکار انحصار عدد ائمه را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد که بعد از ذکر هر قسمت، برداشت نویسنده، تحلیل و بررسی خواهد شد.

۲-۱. استدلال به کاربست واژه امام در کتب آسمانی، انبیا و بنی اسرائیل
ابوالفضل برقی در این قسمت به سه گروه که قرآن از آنها به امام تعبیر کرده است، اشاره می‌کند:

۱-۲. کتب آسمانی

در آیه ۱۲ سوره احقاف آمده است:

﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾؛

و پیش از قرآن کتاب موسی (تورات) امام و پیشوا و رحمت بوده (و اکنون قرآن امام و رحمت است).

برقی بعد از ذکر این آیه به فرازی از خطبه ۱۴۵ نهج البلاغه استناد کرده، می‌نویسد:
حضرت علی ع از قرآن به امام تعبیر کرده‌اند: «كَأَنَّهُمْ أئِمَّةُ الْكِتَابِ
وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ»؛ یعنی گویا این مردم امامان برای قرآنند و قرآن
امام ایشان نیست (درحالی‌که باید برعکس باشد).

او در ادامه به کلام حضرت در صحیفه علویه در دعای «بعد تسلیم الصلاة» اشاره کرده که ایشان قرآن را به عنوان امام خویش معرفی می‌کند. «وإن الكتاب الذي أنزل إليه إمامي»، یعنی خدایا من گواهم که کتابی که به او نازل کردی امام من است. وی در امتداد مطالب خویش به کلام رسول خدا ص استناد کرده، می‌نویسد: «قرآن امام هر مسلمان است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۹۲) پس مذهب تراشانی که ضد آیات فوق و مخالف کلام رسول خدا ص و امیرمؤمنان ع آمده‌اند و برای خود دوازده امام انحصاری تراشیده‌اند، باید بفهمند که پیرو قرآن نیستند و از امامت قرآن صرف نظر کرده و برای امامان مجعوله خود سینه می‌زنند و حتی کلام امامان خود را نیز

قبول نکرده و در این حال چگونه خود را شیعه و علی علیه السلام را امام خود می‌دانند؛ درحالی‌که امام علی علیه السلام قرآن است و امام ایشان اشخاص دیگری غیر از قرآن است.

بررسی و نقد

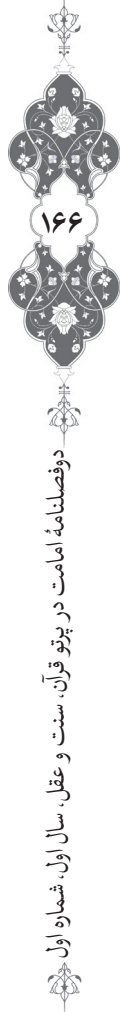
همان‌طور که در معنای لغوی امام بیان شد، یکی از معانی این واژه کتاب است و چون راهنما و هدایتگر آدمیان به راه خداست، از باب تطبیق کلی بر مصداق بارز خود، به کتاب‌های آسمانی همچون تورات و قرآن «امام» اطلاق شده است. مستشکل با عدم تفکیک یکی از مصادیق معنای لغوی امام با معنای اصطلاحی، دچار این سوء برداشت شده که شیعیان قرآن را به‌عنوان راهنما و پیشوا قبول ندارند؛ درحالی‌که امامی‌مذهبان به فرموده حدیث ثقلین، همواره در مسیر سعادت به قرآن و اهل بیت تمسک جسته‌اند. امامیه همواره به حجیت قرآن به‌عنوان هادی امت پس از رسول الله صلی الله علیه و آله به‌عنوان امام صامت قائل هستند و همچنین بر این باورند که امامت امام ناطق در کنار قرآن بوده و هیچ‌گاه اثبات و عقیده‌داشتن به امام بودن قرآن، امامت غیر قرآن را نفی نمی‌کند.

چنان‌که گذشت، طباطبایی به قرینه اینکه از کتاب حضرت موسی علیه السلام به امام تعبیر شده است، ادعا کرد که در عصر ما هیچ امامی جز قرآن وجود ندارد. اما با توجه به آیه «يَوْمَ نَدْعُ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء/۷۱) این ادعا باطل می‌شود؛ چراکه در آیه ۱۷ سوره هود، قرینه‌ای بر حمل واژه امام بر کتاب وجود دارد؛ اما در این آیه نه تنها هیچ قرینه‌ای دال بر این معنا وجود ندارد، بلکه قرائن و شواهد برخلاف آن است.

همچنین این سؤال مطرح است که چرا ایشان و یا حتی هیچ‌یک از فرقه‌های موجود نتوانسته‌اند حتی فروع دین خود را از این امام استخراج کنند؟! برای توضیحات بیشتر به مقاله «ادله‌ای بر خالی نبودن زمین از حجج الهی براساس آیات ۷۱ اسراء، ۷ رعد، ۱۱۹ توبه، ۴ قدر» مراجعه کنید (موسوی، ۱۳۹۷: ۴۷).

۲-۱-۲. انبیای الهی

در آیه ۷۳ سوره انبیا، پس از آنکه حق تعالی بسیاری از انبیا را نام برده، می‌فرماید:



﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛

این پیامبران را ما امامان قرار داده‌ایم که به امر ما هدایت کنند.

برقعی می‌نویسد:

انبیا به جعل الهی امامند و امامان منحصر به دوازده نفر نیستند، ولی ائمه مذهب تراشان، مجعول احادیث خودشان و انحصاری است.

بررسی و نقد

در تمامی اعصار، انبیا برگزیدگان الهی برای هدایت بشریت بوده‌اند؛ اما به گواه قرآن معنای پیشوایی که آنان داشته‌اند با منصب امامت و رهبری الهی که شیعیان برای امامان خود قائل‌اند، به نوعی متفاوت است؛ زیرا شئون، مناصب، مسئولیت و بازه زمانی آنان با امامان شیعه متفاوت است. البته نوعی قرابت و شباهت‌هایی در جعل از سوی پروردگار و هدایت به سوی او را دارا هستند. بنابراین از آنجاکه نمی‌توان ادعا کرد که چون خدا قرآن را هادی دانسته است (بقره/۲)، دیگر پیامبران هادی نیستند، همین‌طور هم نمی‌توان ادعا کرد که چون انبیای الهی به جعل الهی از سوی خداوند به این مقام رسیده‌اند (رعد/۷)، پس تعداد انحصاری امامان اهل بیت علیهم‌السلام باید مخدوش باشد! چراکه شیعه هرگز ادعا نکرده است که مطلق امامان در عالم و در طول تاریخ دوازده نفر هستند؛ بلکه امامان پس از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دوازده نفر می‌داند. باتوجه به آیه ۱۲۴ سوره بقره، پی می‌بریم که جعل مقام امامت برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام پس از نبوت و رسالت ایشان، رخ داده است؛ چراکه اولاد ایشان در سن پیری صاحب فرزند شده‌اند (ابراهیم/۳۹)؛ از این رو در آیه ۱۲۴ سوره بقره، مقام امامت را برای ذریه خویش درخواست می‌کند: «و من ذریتی». ثانیاً خطابات وی به آزر، نشان از مقام رسالت و نبوت ایشان در دوران جوانی دارد (مریم/۴۱ و ۴۲). ثالثاً بزرگی این مقام چنان ایشان را به وجد آورده که آن را برای فرزندان‌شان هم درخواست می‌نماید. بنابراین، امامت و نبوت از هم جدا بوده و به صرف برخی شباهت‌ها، انحصار امامان شیعه را نمی‌توان انکار کرد. ضمن اینکه گستره این مقام از دایره رسالت و نبوت و لوازم

آن، مانند اطاعت و زعامت سیاسی و اجتماعی فراتر است؛ چراکه از آیه ۴۲ سوره مریم می‌توان پی برد که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام قبل از اعطای مقام و جایگاه امامت، مقام امامت عامه یا همان ارائه طریق و نیز ایصال الی المطلوب را داشته‌اند. لذا این منصب با امامتی که به سایر پیامبران داده شده، متفاوت است؛ درغیراین صورت اعطای دوباره آن تحصیل حاصل خواهد بود.

برقعی همانند آیات قبل بین معنای لغوی و اصطلاحی امام تمییز نداده و انحصاری نبودن پیامبران را با انحصاری بودن عدد امامان شیعه قیاس کرده است. ضمن اینکه تعداد انبیای الهی نیز مشخص و دارای شهرت است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان انحصاری بودن آنان را نیز برداشت کرد. توجه به نکته دیگری که از این قیاس مع الفارق جلوگیری می‌کند، توجه به بازه زمانی محدود امامان شیعه است. در تعریف اصطلاحی شیعه از امام، بیان شد که امامان شیعی بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا روز قیامت زمام هدایت بشر را به دست می‌گیرند. از این رو محدوده زمانی امامان شیعه در این بازه زمانی خاص تعریف شده و با محدوده زمانی پیامبران الهی فرق می‌کند.

۳-۱-۲. بنی اسرائیل

خداوند متعال در آیه ۵ سوره قصص می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

ما (مستضعفان از بنی اسرائیل) را امامان دیگران قرار داده و ایشان را وارث (زمین مصر) نمودیم.

برقعی ذیل این آیه می‌نویسد:

معلوم و مسلم است که بنی اسرائیل منحصر به دوازده نفر نبودند، پس امامت انحصاری غلط است؛ همان طوری که متقین و مؤمنین و صادقین که در قرآن ذکر شده، انحصاری نیست، همان طور هم ائمة المتقین انحصاری نیست.

از آنجا که امامت بنی اسرائیل با تعریفی که شیعه از امامان اثناعشر دارد، فرق می‌کند؛ استدلال به این آیه نمی‌تواند انحصار عدد امامان شیعه را نفی کند؛ زیرا امامان شیعه دارای ویژگی‌های خاص هستند. ضمن اینکه اگر تمام بنی اسرائیل امام شوند، دیگر چه کسانی مأموم آنان خواهند شد؛ زیرا امام بدون مأموم، قابل فرض نخواهد بود. از این رو خلط معنای لغوی و اصطلاحی امام در این مطلب یک مغالطه آشکار است. نکته دیگر اینکه با توجه به آنچه در قرآن درباره بنی اسرائیل می‌خوانیم، یقین داریم که قریب به اتفاق آنان انسان‌هایی ناسپاس و بهانه‌جو در برابر فرامین الهی بوده‌اند. بنابراین، امام بودن آنان به تفسیر نیاز داشته که بر قعی در صفحه ۱۱۷ این کتاب آن را تبیین کرده است. تناقضی که نویسنده دچار آن شده، تعیین مصداق ائمه در آیه است. او در متن فوق، مصداق ائمه را بنی اسرائیل بیان می‌کند ولی در صفحه ۱۱۷، مصداق آن را رسالت و پیامبری حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌داند. وی در رد روایاتی که این آیه را به زمان ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَأْوِيلَهُ تأویل می‌کنند، می‌نویسد:

آیه ۵ سوره قصص مربوط به داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام و فرعون و بنی اسرائیل است و خدا مقصود از «وَأُتِرِدُّ» را بیان نموده، و فرموده این اراده را تحقق بخشیدیم؛ به این شکل که او را از رسولان خود قرار دادیم. ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛ ما به مادر موسی الهام کردیم که "او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی‌گردانیم، و او را از رسولان قرار می‌دهیم!" (قصص/۷).

علاوه بر تناقض فوق، تناقض عددی در گفتار بر قعی نیز آشکار است؛ زیرا یک بار او امام را به کتاب و پیامبر محدود و در اینجا افراد بی‌شماری چون همه بنی اسرائیل را مصداق ائمه معرفی می‌کند.

۴-۱-۲. استدلال به آیه درخواست مقام امامت

خداوند در آیه ۷۴ سوره فرقان و در اوصاف عبادالرحمان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾؛

بندگان خدای رحمان آنانند که می‌گویند: پروردگارا، به ما همسران و ذریاتی که نور چشمان باشند عطا فرما، و ما را برای متقین امام و پیشوا قرار ده.

برقعی در رد انحصار عدد امامان شیعه به این آیه استدلال کرده، می‌نویسد:

هر ذی‌شعوری می‌داند که بندگان خدای رحمان که از حق تعالی درخواست دارند که به سعی و کوشش و علم و عمل خود حائز مقام امامت آن هم برای متقین شوند، منحصر به یک نفر و ده نفر و صد نفر نیست (برقعی (ج)، بی‌تا: ۱۱۴۷).

بررسی و نقد

پیش از پاسخ به استدلال فوق، از ایشان سؤال می‌شود که چه فرقی بین این امام با آیه‌ای که از پیامبران الهی به عنوان امام یاد می‌کند، وجود دارد؟ اگر همه، خبر از یک مقام واحد می‌دهند، چرا نویسندگان بین آنان فرق گذاشته است؟ چرا او به نوعی رسیدن به این مقام را اکتسابی بیان کرده است که با سعی و کوشش، و علم و عمل می‌توان به آن رسید؛ در صورتی که در فراز آخر آیه به جعل الهی تصریح شده است: ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/۷۴) او زمانی که به امام بودن پیامبران اشاره می‌کند، رسیدن به این مقام را به جعل الهی می‌داند، اما سخن خویش را در اینجا آشکارا نقض کرده است. بنابراین به اعتراف نویسندگان، بین این دو امام فرق است؛ ولی او برای هردو یک معنا را بیان می‌کند. از آنجاکه آیه در مقام بیان اوصاف مؤمنان است، دعای آنان را یادآور شده که در حقیقت درخواست پیشوایی متقین بر آنان است؛ چراکه باتوجه به واژه «قصد» که یکی از معانی ریشه کلمه «امام» است («امم بالفتح: القصد امه یومّه، امّا اذا قصده» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۲/۱۲)) و بیان قرآن کریم که در این راستا



می فرماید: «وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ»؛ کسانی که قصد خانه خدا را نموده‌اند» (مأذنه/۲)، پی می بریم که مؤمنان در این آیه قصد اقتدا به متقین را داشته‌اند. عبادالرحمان در حقیقت با این درخواست، به نوعی الگوشدن متقین را برای سایرین و خود خواستار شده تا آنان به اعمال نیک آنان نگاه کرده و از آنان در کار خیر الگو بگیرند. به این معنا در روایات تفسیری هم اشاره شده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۵۵/۴).

روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز تأویل این آیه را در شأن امام متقیان حضرت علی علیه‌السلام دانسته‌اند (همان). از این رو با توجه به تعریفی که از معنای اصطلاحی امام در گفتمان امامیه بیان شد، مشخص می‌شود که بین این امام و ائمه اثناعشر تفاوت ماهیتی وجود ندارد. بنابراین این آیه نیز نمی‌تواند انحصار عدد امامان شیعه را رد کند.

۵-۱-۲. استدلال به عدد امامان گمراه‌کننده و عدم انحصار آن در عدد دوازده

در آیه ۱۲ سوره توبه آمده است:

﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾؛

با امامان کفر قتال کنید که آنان پیمانی ندارند.

برقعی می‌نویسد:

روشن است که امامان کفر به هر معنا که باشد، منحصر به شش نفر و یا دوازده نفر نیست. چگونه است که پیشوایان کفر ممکن است صد هزار نفر باشند، اما پیشوایان ایمان منحصر به عدد کمی هستند، در صورتی که باید امامان هدایت بیش از امامان ضلالت باشند، پس این انحصار امام به دوازده نفر یا شش نفر یا کمتر از انحصار طلبی مذهب سازان است.

او همچنین به آیه ۴۱ سوره قصص که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ﴾؛ ما قوم ستمگر فرعونیان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کردند و روز قیامت یاری نشوند» استناد کرده، می‌نویسد:

آیا قوم ستمگران ۱۲ نفر بودند، پس امامان اهل آتش و همچنین امامان اهل بهشت انحصاری نیست.



بررسی و نقد

چنان‌که در معنای لغوی امام بیان شد، این واژه در پیشوایی که در امری از امور جلودار و پیشگام باشد، به کار می‌رود. لفظ ائمه در این آیه نیز پیرامون مطلق پیشواست که البته در اینجا، مراد مطلق پیشوایان کافر می‌باشد. بنابراین قیاس معنای لغوی با تعریف اصطلاحی، مغالطه‌ای آشکار بوده و معنای لغوی و اصطلاحی امام از منظر شیعه، با این ادعا کاملاً متفاوت است.

امام صادق علیه السلام در حدیثی به تفاوت عملکرد امام هدایت و ضلالت اشاره کرده، می‌فرماید:

ائمه در کتاب خدای عز و جل دو دسته‌اند: امامانی که خداوند قرار داده تا به امر او هدایت کنند، نه به امر مردم. امر خدا را بر امر مردم مقدم دارند و حکم خدا را پیش از حکم مردم دانند. و باز فرموده است امامانی قرار دادیم که به سوی دوزخ بخوانند، ایشان امر مردم را بر امر خدا مقدم دارند و حکم مردم را پیش از حکم خدا دانند و برخلاف آنچه در کتاب خدای عز و جل است، طبق هوس خویش رفتار کنند (صفا، ۱۴۰۴: ۳۲/۱).

بنابراین، قیاس عدد پیشوایان کفر با امامان اثناعشر، امری نامعقول و نامتعارف خواهد بود؛ چراکه شیعیان ائمه کفر و ضلالت را در عدد خاصی منحصر نمی‌دانند.

۶-۱-۲. استدلال به آیات مثبت وجود امام در هر زمان

خداوند متعال در آیه ۷۱ سوره اسراء می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَدْعُ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾

روزی که (روز قیامت) هر مردمی را با پیشوایشان فرا خوانیم.

برقعی در ادامه استدلال‌هایش در انکار انحصار عدد امامان شیعه به این آیه استناد کرده، می‌نویسد:

مسلم است که مردم دنیا منحصر به دوازده فرقه نیستند تا آنان را با دوازده نفر امام بخوانند؛ بلکه هر فردی مأموم امامی است و هر فردی را

با پروندهٔ اعمال او می‌خوانند و همان پروندهٔ عمل، امام اوست و منحصر به دوازده شخص و یا دوازده پرونده نیست.

بررسی و نقد

لفظ امام در این آیه نیز پیرامون مطلق پیشواست؛ خواه پیشوای زشت‌کرداران که مردم گنه‌کار را در روز بازپسین به وسیلهٔ آنها به دوزخ می‌خوانند و خواه پیشوای نیک‌کرداران که مردم صالح را به وسیلهٔ آنها به بهشت گسیل می‌دارند. همان‌طور که نویسندگان اذعان کرده است، از آیه چنین برداشت می‌شود که این امامان در طول تاریخ بشر بوده و هستند. از این رو بازهٔ زمانی این امامان با امامان اثناعشریکی نیست، ضمن اینکه امامتی که شیعه برای ائمهٔ خود قائل است، خصوص معنایی بود که ذکر شد و آن مقام به گواه قرآن به ستمگران نمی‌رسد (بقره/۱۲۴)؛ وگرنه معلوم است که مطلق مقام پیشوایی را ظالمان هم احراز می‌نمایند. نکتهٔ دیگر اینکه نویسندگان همانند برخی از مفسران عامه (آلوسی، بی‌تا: ۱۲۱/۱۵)، معنای امام را در آیه، پروندهٔ اعمال بیان کرده که این مطلب نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا معنا ندارد که نامهٔ اعمال و پروندهٔ زندگی افراد را بدون هیچ قرینه‌ای، پیشوا و امام بنامند؛ چراکه نامهٔ اعمال تابع اعمال آدمی است نه اینکه انسان تابع آن باشد، پس اگر آن را تابع بنامیم مناسب‌تر است تا متبوع.

۲-۲. نفی وجود حجت بعد از رسول خدا ﷺ

برقعی در ادامهٔ مطالبی که در نفی امامان اثناعشر بیان می‌کند، می‌نویسد:

پس از رسول خدا ﷺ به نص قرآن کسی دیگری حجت نیست؛ ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾
(نساء/۱۶۵)

پیغمبرانی را فرستادیم که مؤدبه‌دهنده و ترساننده بودند تا پس از فرستادن پیغمبران بر مردم حجت نباشد.

او در ادامه به کلام حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در خطبهٔ ۹۰ نهج البلاغه استناد



می‌کند که می‌فرماید: «تَمَّتْ بِنَبِينَا مُحَمَّدٍ ﷺ حُجَّتُهُ؛ حجت خدا با پیغمبر ما محمد ﷺ تمام شد.» بنابراین دوازده نفر حجت الهی شیعیان برخلاف این آیات است و نمی‌توان به آنان معتقد شد.

بررسی و نقد

«حجت» در کتب لغت به معنای دلیل و برهان معنا شده است که به واسطه آن، می‌توان بر خصم غلبه یافت (طبرانی، بی‌تا: ۱۵۷/۱؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۷/۱؛ مُرسی، ۲۰۰۰: ۴۸۲/۲). در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن و عقل نیز به حجت تعبیر شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۵/۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳). مراد از حجت در آیه فوق - چنان‌که طبرانی هم به آن اذعان می‌کند - به قرینه «مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ» عذر و بهانه است؛ یعنی اینکه هیچ عذر و بهانه‌ای برای آنان علیه خداوند وجود ندارد نه اینکه بعد از انبیای دیگر حجت الهی وجود نداشته باشد. همان‌طور که برقی در کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول می‌نویسد، هادیان و معلمان بشر کاری مهم‌تر از «اتمام حجت» و هدایت خلق ندارند (برقی (ج)، بی‌تا: ۲۴۷).

شیعه امامیه معتقد است که امام معصوم علیه‌السلام حجت و خلیفه خداوند بر روی زمین است. بنابراین حجت یعنی دلیل؛ چیزی که بشود با آن با خصم به محاجه پرداخت. به امام معصوم نیز از آن جهت حجت اطلاق می‌شود که در روز قیامت اعمال عباد را به او احتجاج می‌کنند. از این رو باید عقاید و اعمالمان را با وی تطبیق دهیم؛ چون امام دلیل و راهنمای الهی است (موسوی، ۱۳۹۶: ۴۵/۲۳). همچنین روایت‌های فراوانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این مطلب دلالت دارد - چنان‌که در منابع اهل سنت هم به چشم می‌خورد - که ایشان و امیرمؤمنان علیه‌السلام حجت‌های خداوند بر بندگان تا روز قیامت هستند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۰۹/۴۲؛ خطیب بغدادی، بی‌تا: ۸۸/۲).

نویسنده در اینجا، نه تنها بین معنای لغوی و اصطلاحی حجت خلط کرده، بلکه برای اثبات مدعای خود به تحریف معنای آیه نیز دست زده است. او برای اینکه مخاطبش را به پذیرش وا دارد، فراز «عَلَى اللَّهِ حِجَّةٌ» را «مِنْ اللَّهِ حِجَّةٌ» معنا



کرده است تا بگوید از جانب خدا حجتی بر روی زمین نیست. در صورتی که آیه در مقام نداشتن عذر و بهانه انسان‌ها در برابر خداوند است. بنابراین با ارسال پیامبران از جانب خدا، مردم حجتی علیه خداوند ندارند نه آنکه خداوند حجتی بر مردم ندارد و حجت‌های خداوند به پایان رسیده است. از این رو برقی معنا و مفهوم عرفی «اتمام حجت» را با معنای «پایان حجج» خلط کرده است. جالب اینکه او در کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول که در نقد روایات کافی نوشته است، کلام خود را نقض می‌کند؛ چراکه به همین آیه استناد کرده و حجت را عذر و بهانه معنا می‌کند. او در صفحه ۸۱ این کتاب می‌نویسد:

این آیه مبارکه [نساء/۱۶۵] می‌فرماید که با پیامبران، نیاز بشر به دلیل و بینة بیرونی مرتفع گشته و بدین ترتیب حجت بر آنان تمام می‌شود و بهانه‌ای برای عدم تبعیت از هدایت الهی نخواهند داشت.

ضمن اینکه اگر سخن برقی درست باشد - و بخواهد نفی حجیت ائمه را نتیجه بگیرد - نفی حجت، لازمه ختم نبوت است؛ درحالی که طبق این آیه باید بعد از ارسال هر پیامبری، نفی حجت صادق باشد نه فقط پس از ختم نبوت و این آیه فقط برای زمان پیامبر اکرم ﷺ صادق است نه زمان انبیای گذشته. نتیجه آنکه پس از ارسال اولین پیامبر، باید منکر هر پیامبر دیگری شد و این یعنی انکار قرآن. بنابراین، اینکه برقی با تمسک به این آیه می‌خواست حجیت الله بودن اهل بیت علیهم‌السلام را نفی کند، ولی فراموش کرده است که خودش حجیت عقل را استثنای کرده و با استناد به آیه ۱۰ سوره ملک نوشته است: «معلوم می‌شود قوه عاقله برای بشر حجت است.» (برقی د)، بی‌تا: ۷۳۳/۳ و ۴۰۴/۴) حال سؤال این است، مگر آیه ۱۶۵ سوره نساء، نکره در سیاق نفی نبود و آیا قرار نبود که بعد از انبیا هیچ حجتی وجود نداشته باشد؟ چگونه می‌شود که حجیت عقل مورد قبول برقی قرار می‌گیرد و مخالف آیه قلمداد نمی‌گردد، ولی حجیت اوصیای الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام خلاف آیه می‌شود؟!!

۲-۳. بیان نکردن اعتقاد به امامان در اوصاف مؤمنان

نویسنده کتاب بررسی علمی احادیث مهدی در نهایت به یادآوری نکردن اعتقاد به امامان در اوصاف مؤمنان اشاره کرده و از آن، عدم انحصار امامت را برداشت می‌کند. وی می‌نویسد:

قرآن صفات مؤمنان را برشمرده و از اعتقاد به امام یادی نکرده است. در اول سوره انفال و اول سوره مؤمنون و سایر موارد، قرآن صفات مؤمنین و آنچه باید در مؤمن و مسلمان باشد ذکر گردیده از ایمان و عقاید و افعال، و ابدا ذکری از ایمان به امام در آن نیست.

بررسی و نقد

ابتدا باید گفت چگونه از عدم ذکر اعتقاد به امامان عدم انحصار آنان برداشت می‌شود. ضمن اینکه برخلاف تصور نویسنده، قرآن کریم در آیات بسیاری به نقش مهم و سرنوشت‌ساز رهبری الهی در ایجاد سعادت و سرانجام نیکوی جامعه اسلامی اشاره و بر آن تاکید می‌نماید. کتاب خدا مسلمانان را از هرگونه سرپیچی و انحراف نسبت به دستورات رهبری الهی برحذر داشته و عواقب وخیم کج‌روی را به صورت‌های مختلف گوشزد کرده است. از این رو در آیات و پژوهش‌های قرآنی، اهمیت خاصی در تفکیک و جداسازی دو گونه رهبری، یعنی رهبری الهی و رهبری غیرالهی «طاغوت؛ من دون الله» مشهود و قابل تأمل است. آیات بسیاری (آل عمران/۳۱، ۱۰۰ و ۱۰۱؛ نساء/۸۳) به تبیین رهبری الهی که خداوند به فرد یا افرادی عنایت فرموده و وظیفه هدایت و ارشاد مردم را برعهده آنان نهاده، پرداخته‌اند. این آیات وجود آن رهبر را در جامعه اسلامی، سبب سعادت افراد آن جامعه و تحصیل رضای خداوند اعلام می‌دارند. به عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾؛

اگر کسی ولایت خدا و رسولش و آن مؤمن یا مؤمنین خاص را بپذیرد -داخل در حزب خدا گشته- پس به درستی که حزب خدا پیروزند

(مائده/۵۶).



طبق این آیه، شرط ورود و پیوستن به جمع «حزب الله» که مورد رضای خداوند هستند (مجادله/۲۲)، پذیرش و تبعیت از ولایت و رهبری خداوند و رسول او و آن مؤمنان خاص است (فریدونی، ۱۳۹۲: ۳۱). امامان شیعه تنها مصداق رهبری الهی در شریعت اسلام هستند که این مسئله در جای خود به اثبات رسیده است.

پژوهشگر در این قسمت با عدم تبیین این آیات، تلاش دارد تا اهمیت مسئله رهبری «من الله» را انکار کند. ضمن اینکه آیاتی که بر قعی درباره صفات مؤمنان به آنها استناد کرده است، در مقام بیان افعال جوارحی ایشان بوده و از بیان اعتقادات صالحان ساکت هستند. نهایت اینکه، این اشکال متوجه امام بودن قرآن نیز می شود؛ زیرا در این آیات که به اوصاف مؤمنان اشاره شده است، اعتقاد ایشان به امامت قرآن تصریح نشده است؛ حال آیا می توان ادعا کرد که اعتقاد به امامت قرآن لازم نیست؟

۳. انحصار عدد امامان شیعه از نگاه قرآن

همان طور که در مقدمه بیان شد، بعد از نقد ادله جریان سلفی گری ایرانی، برای تأیید ادعای امامیه در انحصار عدد امامان، به آیاتی از قرآن کریم استناد می شود. با وجود اینکه انحصار در عدد امامان از طریق روایات ثابت است، ولی قرآن کریم نیز از بیان این واقعیت ساکت نبوده و با درایتی خاص به آن اشاره کرده است.

در طول تاریخ اسلام، مخالفت افرادی که خواهش های ناصواب و امیال شخصی خود را با راه و هدف پیشوایان منتخب الهی در تضاد می دیدند، آشکار است. این مخالفت به حدی جدی بوده که همیشه با ترور و حذف فیزیکی آنان همراه بوده است. از این رو مخالفان که همواره بر مسند قدرت تکیه داده بودند، برای رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ کار ناشایستی دریغ نمی کردند. بر این اساس خطر تحریف در قرآن از سوی این عده به راحتی ممکن بود. بنابراین ساده اندیشی است که گمان شود به صرف ذکر اسم و تعداد امامان، همه مسائل اختلافی حل می شد؛ زیرا اگر آنان ناگزیر می شدند این تحریف را انجام داده و راه را برای تحریف های بعدی می گشودند و پس از اندک زمانی، سند اصلی اسلام از حجیت ساقط شده و

قرآن به همان سرنوشت کتب ادیان پیشین دچار می‌شد. چنان‌که شواهد پرشماری دال بر تحریف و تغییر در دین، در راستای سلاقی نفسانی و منافع شخصی و حزبی در زمان سه خلیفه نخست حتی در جوامع معتبر حدیثی و تاریخی عامه وجود دارد (فریدونی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). اما از آنجا که خدای سبحان اراده کرده که کلام خود را از هر آسیب و گزند مصون و محفوظ نگه دارد «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹) برای حفظ و صیانت از قرآن، آن را طوری بیان کرده است که کسی از صاحبان قدرت و نفوذ برای رسیدن به مطامع خود، میل و رغبتی به دست بردن در قرآن و تحریف آن ننماید. جالب اینکه بر قعی در کتاب عقل و دین که گویا برای زمان هدایت وی بوده است به چهار دلیل در پاسخ کسانی که چرا به صراحت به مسئله امامت و تصریح نام امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن اشاره نشده، پاسخ داده و به هشت آیه قرآن در مسئله امامت استناد کرده است (بر قعی، بی‌تا: ۱۵۴/۲-۱۵۶).

بنابراین قرآن کریم به دلایل حکیمانه از تصریح به این تعداد خاص خودداری کرده و به تعداد انحصاری امامان با درایتی ویژه اشاره کرده است. آیاتی از قرآن کریم مشعر به تعداد امامان معصوم و انحصار امامت در عدد دوازده است. به عنوان مثال به این دو آیه توجه کنید:

۱. آیه نقبای بنی اسرائیل؛

﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾؛

در حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم (مائده/۱۲).

در روایات متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که در منابع عامه هم نقل شده - تعداد جانشینان آن حضرت به تعداد نقبای بنی اسرائیل بیان شده است. به عنوان نمونه، «انّ عدة الخلفاء بعدی عدة نقباء موسى» (سیوطی، بی‌تا: ۳۵۰/۱) و «الخلفاء بعدی اثنا عشر كعدد نقباء بنی اسرائیل» (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۸۷؛ بحرانی، ۱۴۲۲: ۲۷۱/۲؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ۳۱۵/۲).

۲. آیه عدة الشهور؛

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾؛

در حقیقت، شماره شهرها نزد خدا، از روزی که آسمانها و زمین را آفریده، در کتاب [علم] خدا، دوازده ماه است از این، چهار ماه، حرام است. این است آیین استوار، پس در این بر خود ستم مکنید، و همگی با مشرکان بجنگید، چنان که آنان همگی با شما می جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

با دقت در معاجم لغت می توان اثبات کرد که واژه «شهر» علاوه بر معنای ماه های سال، معانی دیگری از جمله عالم و دانشمند دارد. در نگاه نخست به نظر می رسد که پیام آیه این است که ماه های سال نزد خداوند دوازده عدد است؛ زیرا ارتکاز عموم از معنای واژه شهر، ماه است. اما با تعمق و تدبر بیشتر در آیه و رجوع به لغت نامه ها^۱ و استخراج معانی دیگر کلمه شهر، به مطالب جالب و بدیعی برخورد می نمایم که تناسب میان بخش های مختلف آیه همچون «الدِّينُ الْقَيِّمُ» و «عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ» و «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» را روشن می نماید. با توجه به مستندات مذکور، دانشمند عالم و دانا معانی دیگر واژه «شهر» می باشند که جمع آن به صورت «شهور» می آید. بنابراین، معنای مذکور با روایات (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۹) مندرج در ذیل آیه کاملاً تناسب داشته و هماهنگ است (فریدونی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور نقد و بررسی ادعای سید ابوالفضل برقی در نفی انحصار عدد امامان شیعه از مهم ترین منبع دینی، یعنی قرآن صورت پذیرفت تا علاوه بر اثبات ادعای امامیه، پاسخ مغالطات روشی و مصداقی نویسنده را به صورت علمی

۱. «و الشهر العالم جمعه شهور.» (زیبیدی، ۱۳۰۶: ۶۶/۷)؛ «الشهر و الاشهر عدد و الشهور جماعة.» (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۴۰۰/۳)؛ «الشهر و الاشهر عدد و الشهور جماعة و فی شعرابی طالب یمدح رسول الله ﷺ: فانی و الضوابع کل یوم و ما تتلوا السفاصرة الشهور. و الشهور العلماء، الواحد: شهر.» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۳۲/۴)

بیان کرده باشد. عدم توجه به معنای اصطلاحی و لغوی «امام»، نادیده گرفتن روایات (که ریشه در مبنای باطل قرآن بسندگی وی دارد) در این مسئله که حتی اگر شمار آنان بدین کثرت و وسعت نبود، خرد انسانی نمی پذیرفت که اکثریتی بزرگ و مقتدر، به رغم رقابت و دشمنی، به سود اقلیت ضعیف و به زیان خود، چنین دروغی جعل کند. همچنین عدم توجه دقیق به مضامین آیات باعث سوء برداشت نویسنده شده و گمان مخالفت آموزه های قرآن با عقیده ای که امامان از اوصیای پیامبر ﷺ را دوازده نفر بیان می کرد را در ذهن نویسنده تقویت کرده است. در پایان نیز به دو آیه از قرآن کریم که ادعای امامیه را تأیید می کردند، اشاره شد.

منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، ریاض: مكتبة الرشد، بی تا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ق.
۳. ———، الأمالی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ش.
۴. ———، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۵. ———، کمال الدین و تمام النعمه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ش.
۶. ابن حجاج، مسلم، الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۷. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت: دار صادر، ۱۳۲۱ق.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلهات و سمية من حلها من الأمائل، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۱. آل محسن، شیخ علی، الرد القاصم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۳۴ق.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳. بحرانی، سید هاشم، الانصاف فی النص علی الائمة اثنی عشر، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۴. ———، غایة المرام و حجة الخصام، بیروت: مؤسسه تاریخ عربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ———، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶. برقعی، ابوالفضل (الف)، بررسی علمی احادیث مهدی، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری قم، بی تا.
۷. ——— (ب)، درسی از ولایت، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری قم، بی تا.
۸. ——— (ج)، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، کتابخانه سایت عقیده، بی تا.

۹. — (د)، تابشی از قرآن، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری قم، بی تا.
۱۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۱. حسینی تهرانی، محمد حسین، امام شناسی، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، سایت نور مجرد، ۱۴۲۲ق.
۱۲. خزار قمی، علی بن محمد، کفایه الأثر، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۵. زبیدی حنفی، تاج العروس فی شرح القاموس، مصر: بی تا، چاپ اول، ۱۳۰۶ش.
۱۶. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۳۰۶ش.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، نسخه موجود در المکتبه الشامله، بی تا.
۱۸. شعرانی، عبد الوهاب، الیواقیت و الجواهر، قاهره: بی تا، ۱۳۲۱ق.
۱۹. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۲۲ق.
۲۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۴ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم: دارالذخائر، ۱۳۸۳ق.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی، فتح الباری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی، قم: اسوه، ۱۴۰۸ق.
۲۶. فریدونی، محمدرضا، پیشوایی نور، تهران: روشنائی مهر، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.

۲۷. فیومی، احمد بن محمد بن علی مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر رافعی، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۸. قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع المودة، تحقیق سید علی جمال، قم: دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۳۰. گروه امامت پژوهی در غرب انگلیسی زبان، «امامت پژوهان انگلیسی زبان و آثار آنها»، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱، بهار ۱۳۹۰ش.
۳۱. مجلسی، محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۲. مُرسی، علی بن الحسین، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق عبدالحمید هنداو، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
۳۳. مظفری، حیدر، امامت و وارثان مرتبط، قم: آیین مهتر، ۱۳۹۰ش.
۳۴. مهریزی، مهدی، «جریان شناسی تقریب مذاهب اسلامی»، مجله هفت آسمان، ش ۴۷، پاییز ۱۳۸۹ش.
۳۵. موسوی، محمد مهدی، «خالی نبودن زمین از حجت های الهی»، فصلنامه مکتب وحی، ش ۲۴، بهار ۱۳۹۷ش.
۳۶. _____، «نقد کتاب دعای ندبه و خرافات آن»، فصلنامه مکتب وحی، ش ۲۳، تابستان ۱۳۹۶ش.
۳۷. مؤدب، سید رضا، تصدیقی شاهرضایی، علی، «نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه پایگاه مجلات تخصصی نور، پژوهش دینی، ش ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.
۳۸. نجارزادگان، عبدالله، «معناشناختی امامت در آیه ۱۲۴ بقره»، فصلنامه کتاب قیم، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰.
۳۹. نوری طبرسی، میرزا حسین، صحیفه مهدویه، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.

